

پرولتاریا و مسأله تسخیر قدرت

سا س ا ن

منا به واقعیتی ملموس درجا معبه نمایش بگذارد، بلکه با دیدنشان دهد در مقابل مسأله تسخیر قدرت جدی است و قدرت او فقط نمایش قدرت نیست. پرولتاریا با یدبه سمت تسخیر قدرت قدم بردارد، و قدرت را تسخیر کند.

روشنفکر خرده بورژوا، اما، نه در دنیای واقعیات که در خواب و رویاست. اومی خواهد همه زحمتکشان را به ایدئولوژی خود جلب کند تا بعد همه زحمتکشان با هم قدرت را تسخیر کنند. تئوری به جای آن که روشنگر عمل (استراتژی و تاکتیک) باشد، ابزار تبلیغ متاع مرغوب می گردد: جمهوری دموکراتیک خلق. و این متاع مرغوب با یدبقدری زیبا و رویائی باشد که همگان بدان جلب شوند. کارگر ببیند، بگوید به، دهقان ببیند بگوید به، روشنفکر جماعت ببیند، بگوید به، شیری یال و دمواش کمی که در حقیقت هیچگاه از حیثه محافل روشنگری خارج نخواهد شد. سوسیالیزم خرده بورژوا همیشه تخیلی است. خواه ناخواه آبادسن سیمون باشد، خواه ناخواه آباد نارودنیک ها، خواه جمهوری دموکراتیک خلق خلق گراهای خودی.

ولی استراتژی انقلابی نه بر اساس عرضه متاع مرغوب در بازار سیاست، بلکه بر اساس گسترش مبارزه طبقاتی پرولتاریا قرار دارد. آنچه در دستور کار است گسترش کمی و کیفی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تقویت همه جانبه آنست. استراتژی و تاکتیک هر دو در خدمت این برنام هستند. پس می بینیم که از یک مسأله گرهی استراتژی انقلابی بی، آن گرهی که گشودن آن، خود گره متحد شدن زحمتکشان زیر پرچم پرولتاریا و استقرار رهبری و همزومی پرولتاریا را در جنبش انقلابی می گناید، همانا مسأله تسخیر قدرت است، و از سوی دیگر مسأله تسخیر قدرت خود بدین صورت فرموله می شود: پرولتاریا در کدام مرحله از گسترش مبارزه طبقاتی می تواند می با ید قدرت را تسخیر کند؟ به عبارت دیگر، در کدام شرایط، تسخیر قدرت گسترش بیشتر و هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی را تسهیل خواهد کرد، و راهگشای آن خواهد بود؟ و در کدام شرایط تسخیر قدرت راه گسترش مبارزه طبقاتی را مسدود خواهد کرد، و بدین ترتیب خود شرایط سقوط قدرت نوین را فراهم خواهد کرد؟ و آن زمان که شرایط برای تسخیر قدرت مهیا است، اگر پرولتاریا و حزب انقلابی در مقابل آن تردید نشان دهند، بر تحول مبارزه طبقاتی چه تاثیر خواهد گذارد؟

اگر با این واقع بینی انقلابی به مسأله بنگریم به آن نسی واضح می شود که مسأله ای بسیار دقیق است. انقدر دقیق که لنین در باره آن گفته است: تسخیر قدرت تنها در یک روز معین میسر است، نه یک روز پیش از آن و نه یک روز پس از آن. البته در این بیان قدری زیاده روی نهفته است، ولی ماهیت مسأله را خوبی روشن می کند.

البته پیش شرط مطرح شدن مسأله تسخیر قدرت آنست که جامعه در اوضاع انقلابی قرار داشته باشد. اوضاعی که در آن به قول لنین پائینی ها دیگر نخواهند نظام طبقاتی موجود را تحمل کنند و با لائی ها نتوانند نظام طبقاتی موجود را تحمل کنند. اوضاعی که در آن از یک سونظام حکمرانی طبقاتی و تشکیلات اعمال قدرت آن از هم پاشیده اند و از سوی دیگر نهادهای قدرت زحمتکشان (شوراهای کارگری، دهقان نی و سربازی) شکل گرفته اند و در حال شکل گیری هستند. تنها در چنین اوضاعی و با تکیه بر چنین نهادهائی (به مشا به تشکیلات دولتی حکومت انقلابی) صحبت از تسخیر انقلابی قدرت میسر است. در همین شرایط هنوز تنها اقلیتی از زحمتکشان رسماً و صریحاً از حزب انقلابی

مطرح شدن ضرورت انقلاب سوسیالیستی، در سطح وسیع و روز به روز گسترش یافته و بنده قدم تئوریک عمده ای برای چپ ایران محسوب می شود. یکی از مهم ترین وظایف تئوریک روز روشن کردن این مسأله در تمام ابعاد آن است. چنانکه قبلاً هم اشاره شده است، جوهر این مطلب مسأله استراتژی و تاکتیک انقلابی است. و از این دیدگاه عملی است که باید با تئوریک "مرحله انقلاب دموکراتیک" برخورد شود. هواداران این تئوریک، امروز یک عقب نشینی وسیع و همه جانبه تئوریک را ضروری می بینند. چرا که انقلاب ایران در مجموع نظراً آنها را جمع بندی کرده است. تجدید نظر اجتناب ناپذیر است. ولی آن عقب نشینی که صرفاً برای حفظ جوهر بارز کارها را نه این نظر صورت بگیرد، فاقد هرگونه ارزش است. نه قدمی به جلو که قدمی به عقب محسوب می شود. مثلاً گفته می شود که "هواداران انقلاب سوسیالیستی دورنما را می بینند ولی نزدیک را نمی بینند، و هواداران انقلاب دموکراتیک نزدیک را می بینند ولی دورنما را نمی بینند". این یکی از همان حرفهاست. بحث اصلاً بر سر دورنما نیست. دورنما نه انقلاب سوسیالیستی در یک کشور که انقلاب جها نیست. بحث دقیقاً بر سر وظایف عملی روز است. بر اساس استراتژی و تاکتیک است. بر سر مسائل عملی عمده ای چون رهبری طبقه کارگر در انقلاب، اتحاد انقلابی تمام زحمتکشان، و مسأله تسخیر قدرت است. همان مسأله ای که هواداران انقلاب دموکراتیک دائماً آن دم میزنند ولی با پراتیک خود، پراتیکی که مستقیماً از آن تئوری ناشی می شود، حل آنها را عملاً غیر ممکن می کنند.

جوهر این مسأله را ت ت در "مقاله استراتژی و تاکتیک انقلابی" بر اساس نقل قولی از لنین چنین مطرح کرده است: (۱) "برای جلب جمعیت به جانب خود، پرولتاریا باید اولاً بورژوازی را سرنگون سازد و قدرت دولتی را تصاحب کند، ثانیاً قدرت شورائی را مستقر سازد و دستگاه دولتی کهن را درهم بشکند، تا بدین وسیله، حاکمیت، اعتبار و نفوذ بورژوازی و اشرافان خرده بورژوا را در میان مردم کارگر غیر پرولتاری از میان ببرد، ثالثاً بواسطه ارضای خواست های اقتصادی اکثریت توده های غیر پرولتاری از طریق انقلابی و به قیمت منافع استثمارگران نفوذ بورژوازی و اشرافان خرده بورژوا را از کارگاه منهدم سازد." این در حقیقت جوهر هر سه مسأله بالاست: رهبری پرولتاریا در انقلاب، اتحاد زحمتکشان و تسخیر قدرت. بدون درک آن حل هر سه غیر ممکن است.

مسأله رهبری طبقه کارگر مسأله ای عملی است. متحشدن زحمتکشان زیر پرچم پرولتاریا، نه به علت جذابیت ایدئولوژیک پرولتاریا، که بر اساس قدرت عملی پرولتاریا صورت می گیرد. قدرتی که از موقعیت واقعی پرولتاریا در جامعه سرمایه داری ناشی می شود. در دوران انقلابی زحمتکشان به گرد پرچم پرولتاریا متحد می شوند، چرا که در دوران انقلابی قدرت پرولتاریا به صورت واقعی ملموس، به صورت واقعی ترین قدرت موجود در جامعه، رخ می نماید. بر اساس این قدرت است که پرولتاریا نشان می دهد که نه تنها مایل که قدرتی به تحقق بخشیدن به منافع زحمتکشان است. ولی اگر پرولتاریا در مقابل مسأله تسخیر قدرت تزلزل و تردید نشان دهد، در حقیقت به قدرت خویش خیانت کرده، و آن را، هم در واقعیت و هم در افکار همه زحمتکشان متلاشی خواهد کرد. بدین ترتیب، پایه های مادی رهبری پرولتاریا از میان خواهد رفت. برای تثبیت رهبری خود و اشیات این که نا جسی واقعی زحمتکشان است، پرولتاریا می باید نه فقط قدرت خود را به

(۱) نگاه کنید به سوسیالیزم و انقلاب، شماره ۴

پرولتاریا حمایت می کنند، و آن را به عنوان رهبر انقلاب به رسمیت می شناسند. به این ترتیب تنها اقلیتی از آنها صریحا و آگاهانه متکی بر آگاهی استقراری حکومت و واقعا انقلابی را دارند. در چنین شرایطی متکی کردن استراتژی تسخیر قدرت بر اصل "تسخیر قدرت بعد از جلب اکثریت" تنها به دو صورت امکان خواهد داشت:

با آنکه حزب انقلابی به انتظار آن می نشیند که اکثریت مردم به آن بپیوندند و رسماً و صریحا حمایت خود را از آن اعلام کنند. ولی این هیچگاه انجام نخواهد گرفت و تنها شرایط برای پیروزی ضد انقلاب خونین فراهم خواهد گشت. چراکه اوضاع انقلابی در جامعه معادله ای نیست که بتواند بطور نامحدود ادامه پیدا کند. اوضاع انقلابی به معنای وجود شرایط بسیار سخت و تحمل نا پذیر اقلیتها و اجتماعی در جامعه است که طبیعتاً نمی تواند بطور نامحدود ادامه پیدا کند. اگر اکثریت نیرو انقلابی به موقع در جامعه مطرح نشود، توده های انقلابی سرخسورده خواهند شد، بخشی از مردم به تنها الترناتیو واقعی دیگر، الترناتیو ضد انقلاب جلب خواهند شد، و ضد انقلاب، بدون آنکه منتظر اکثریت باشد با برآوردن اذیت جدی خون قضا را فیصله خواهد داد.

صورت دوم آنست که حزب انقلابی پرولتاریا، برای کسب اکثریت با احزاب خرده بورژوازی ائتلاف کند (تحت عنوان اتحاد پروسولتاریا و خرده بورژوازی و با این دروغ دهن پرکن که این همان رهبری پرولتاریاست). و این خیانت محض به زحمتکشان خواهد بود. خیانت به همه زحمتکشان منجمله بخش های زحمتکش خرده بورژوازی (بالایه ها) مرفه آن که اساساً جزئی از بورژوازی هستند کاری نداریم). چرا که درست در همان زمان که نظام حکمرانی طبقه ای کل اعتبار خود را در انتظار زحمتکشان از دست داده است، حزب انقلابی پرولتاریا خود را به برنامهای متعددی کند که در عمل چیزی جز دفاع از نظام طبقاتی زیر پوشش لفاظی های فریبنده و فرمول های رنگارنگ با ظاهر دلپذیر نیست. این خیانت شامل حال توده های وسیع خرده بورژوازی هم خواهد شد. چرا که میان منافع واقعی خرده بورژوازی و برنامه احزاب خرده بورژوازی در عمل شکاف عمیقی وجود دارد:

"این بخش ها (نیمه پرولتاریا) تمام دهقانان کوچک و لایه های مشابه) به دلیل بیان آزادانه رادیکالیسم خود به دنبال احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی (منجمله احزاب "سوسیالیست" بین الملل دوم) نمی روند. بلکه برای اینکه مستقیماً توسط بورژوازی فریب می خورند. به دلیل فشار سرمایه. و به دلیل خود فریبی رهبران خرده بورژوازی." (لنین، نقل از همان مقاله ت. ت. ت.)

احزاب خرده بورژوازی هیچگاه نمی توانند مالکیت خصوصی را به زیر سوال بکشند. منافع خرده بورژوازی خود را با مالکیت خصوصی متکی است. برنامه آنها جلب زحمتکشان به دفاع از نظام طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی است، به کمک سخن پراکنی ها و لفاظی های فریبنده و دروغین. حزب انقلابی طبقه کارگر نمی تواند به خود اجازه دهد که به ورطه چنین منجلابی کشیده شود. با ائتلاف با احزاب خرده بورژوازی انقلابی حزب پیشگام عملاً فلج خواهد شد، و این، بطوری که در بالا گفته شد، شرایط را برای ضد انقلاب فراهم خواهد کرد. به این دلیل بود که لنین در آوریل ۱۹۱۷، در مقابل بلشویک های که ائتلاف با منشویک ها را تبلیغ می کردند (استالین، کامنف و...) می گفت: دو مسیر در مقابل انقلاب وجود دارد. یا احزاب خرده بورژوازی (مانند منشویک ها) خواهند توانست دهقانان و لایه های مشابه را بدنبال خود بکشند. در آن صورت ضد انقلاب پیروز خواهد شد. یا آنکه دهقانان و خرده بورژوازی از احزاب خرده بورژوازی خواهند برید. در آن صورت چشم انداز پیروزی انقلاب در مقابل مان قرار دارد.

پس آیا مسأله تسخیر قدرت عملاً یک پارادوکس است؟ یک کار نشدنی است؟ از دیدگاه منطق صوری در حقیقت همینطور است. ولی مسأله دیا لکتیک چیز دیگری به ما می آموزد. دیا لکتیک به ما می آموزد که نه به طواری که به جوهر مورب نگریم. در حقیقت آنچه برای تسخیر قدرت لازم است، پشتیبانی صوری و فرمال اکثریت مردم از حزب انقلابی نیست. کافی است توده های غیر پرولتاری برای تحقق خواست های خود به

حرکت درآمده باشند. اینجا تا کید بر حرکت توده ها است. نه بر آنچه می گویند. ابراز خواست ها در گفتار کافی نیست. و برش توده ها از احزاب خرده بورژوازی نیز در گفتار صورت نمی گیرد. در گفتار سرمد اران احزاب خرده بورژوازی نیز از خواست های توده ها دفاع می کنند. در همان زمان که کردارشان (کردار ائتلاف با بورژوازی و پشتیبانی از بورژوازی) تحقق این خواست ها را غیر ممکن می سازد. ولی آن زمان که توده ها برای تحقق خواست های خود به حرکت درآمده اند، این حرکت با اهداف احزاب خرده بورژوازی مخالف و مغایر است. حال آنکه در گفتار هر دو یک چیزی می گویند. ولی در کردار حرکت یکی در جهت متلاشی کردن پایه های نظام موجود است و حرکت دیگری در جهت حفظ آن. برش از احزاب خرده بورژوازی در عمل بدین صورت انجام می گیرد. و در این حالت است که اگر پرولتاریا آمده باشد از اسام و آگاهی انقلابی کافی برخوردار باشد، می تواند پرچم انقلاب را برافرازد و قدرت را تسخیر کند. با تسخیر قدرت در شهرها و متلاشی کردن ستاد فرماندهی بورژوازی، پرولتاریا راه را برای پیروزی حرکت همه توده های غیر پرولتاری نیز باز می کند. رهبری طبقه کارگر در عمل مسلح می گردد. حرکت توده ها نیز همسویا آن تسخیر قدرت است. دیگر امکان اینست که احزاب خرده بورژوازی توده های غیر پرولتاری را بر علیه پرولتاریا و قدرت پرولتاریا به حرکت در آورند، وجود ندارد. توده ها در عمل از اینکه حرکتشان برخلاف حکومت بورژوازی موجود (حکومتی که احزاب خرده بورژوازی عملاً مدافع آنند) است، آگاه شده اند. اینجا متلاشی کردن این حکومت توسط پرولتاریا مخالفت توده های غیر پرولتاری را برخواهد انگیزد. پرولتاریا می تواند قدرت خود را مستقر کند، و با این کار رهبری خود در انقلاب را تثبیت سازد.

با در نظر داشتن این مطلب به بحث های لنین درباره تسخیر قدرت توجه کنیم. در سپتامبر ۱۹۱۷، لنین از مخفی گاه خودنا ماهیبه کمیته مرکزی حزب بلشویک نوشت. تحت عنوان ما رکیسیم و قیام و در آن نامه شرایط پیروزی قیام را اینطور بیان می کند:

"قیام آن زمان موفقیت آمیز خواهد بود که نه بر یک توطئه، نه بر حزب، بلکه بر طبقه پیشگام متکی باشد. این شرط اول است. قیام باید خود را بر اساس بر خاست موج انقلابی در میان توده ها استوار کند. این شرط دوم است. قیام باید در آن پیچ تنگ تاریخ روند اعتلا انقلابی ظهور کند که فعالیت پیشگام توده ها در اوج شدت وحدت خود قرار دارد. آن مقطعی که در آن تزلزل در صفوف دشمن و در میان آن دوستان انقلاب که ضعیف النفس، نامطمئن و متضادند، به اوج خود رسیده است. این شرط سوم است." (کلیات جلد ۲۶، تاکیدها از لنین.)

مجموعه این شرایط به حزب انقلابی امکان می دهد که قیام مسلحانه را از زمان دهد و قدرت را در دست بگیرد و مستحکم سازد. می بینیم که نه صحبت از بدست آوردن اکثریت صوری در میان توده ها است، نه صحبت از آن است که حزب انقلابی با احزاب خرده بورژوازی ائتلاف کرده باشد، یا آنکه آن احزاب به ائتلاف با حزب انقلابی تن داده باشند. بحث لنین تنها بر دیا لکتیک انقلاب روبه اعتلا متکی است.

برای آنکه مطلب روشن تر شود، لنین اوضاع اکثریت را با اوضاع روزهای ژوئیه، حدود سه ماه قبل از آن مقایسه می کند. حدود سه ماه قبل از انقلاب اکتبر در روزهای سوم و چهارم ژوئیه کارگران شهرهای عمده پترزبورگ (پایتخت) و مسکو، در اعتراض به سیاست های جنایت آمیز حکومت ائتلافی موجود (ائتلاف میان منشویک ها و سوسیال رولوسیو - نرها و حزب کادت، حزب بورژوازی)، در تظاهرات عظیمی به خیابانها رفتند. شعار قدرت به شوراها همه جا را فرا گرفته بود. کارگران و در حقیقت اکثریت عظیم و مطلق جمعیت پترزبورگ و مسکو خواهان انحلال حکومت موجود و انتقال فوری قدرت به شوراها بودند. در آن روزهای تاریخی بلشویک ها استدلال می کردند که زمان تسخیر قدرت هنوز فرا نرسیده است. آنها با قیام مخالفت کردند و کارگران را به آرامش و بازگشت به خانه ها ایشان قراخواندند. لنین تفاوت میان اکتیویسم ژوئیه را، و تحول اوضاع از آن روزها تا اکتبر را اینطور توضیح می دهد: بقیه در صفحه ۶۶

بر اساس یک چنین استدلالی بود که لنین از مخفی گاه خود به کمیته مرکزی می نوشت :

منتظر اکثریت صوری شدن حماقت و ساده لوحی محض خواهد بود . هیچ انقلابی نمی تواند منتظر چنین چیزی بشود . کرنسکی و شرکاء هم منتظر آن نخواهند نشست . آنها از هم اکنون سرکوب خونین پترزبورگ را تدارک می بینند ... اگر هم اکنون قدرت را بگیریم تاریخ ما را نخواهد بخشود ... (کلیات جلد ۲۶ ، نامه به کمیته مرکزی تحت عنوان بلشویک ها باید قدرت را بگیرند) .

آری اگر بلشویک ها در آن برش تزلزل به خرج می دادند ، اگر قدرت را تسخیر نمی کردند ، تاریخ آنان رانمی بخشود . از روی کره ارض محومی شدند بدون آنکه آثاری از آنان باقی بماند . اگر توده های عظیم پرولتاریا و شبد پرولتراهای شهرهای بزرگ در ماه های ژوئیه تا اکتبر توده توده به بلشویک ها پیوستند ، به آن خاطر نبود که شیفته ارتدکسی در ما رکسیز شده بودند . بدان خاطر بود که از احزاب دیگر حز تزلزل و دورویی ندیده بودند . آنها ، تنها و تنها ، برای انقلابی عمل کردن و قاطعیت انقلابی به بلشویک ها پیوسته بودند . همه قدرت بلشویک ها در اینجا نهفته بود . همین طور ضعف آنها . قدرت آنها زیرا که این اراده انقلابی توده ها به آنها امکان می داد که انقلابی عمل کنند . ضعف آنها زیرا اگر قاطعانه عمل نمی کردند ، و به موقع عمل نمی کردند ، توده ها زود از گرد آنها پراکنده می شدند و سرخورده از بلشویک ها به ناچار به دو بخش تقسیم می شدند . یک بخش سرخورده از انقلاب کناره می گرفت و بخش دیگر انرژی انقلابی خود را در ما جراحی های چریکی و امثال آن به هدر می داد و به هر زمی برد ●

۱ - در آن روزها هنوز طبقه ای که پیشگام انقلاب است ، پشت سر حزب بلشویک نبود . هنوز در میان کارگران و سربازان دویا - یخت اکثریت نداشتیم . امروز ما در شورا های هردویا یخت از اکثریت برخورداریم . این تحول فقط و فقط بخاطر وقایع ماه های ژوئیه و اوت صورت گرفته است . در اثر تجربه توده ها از " سرکوب " بلشویک ها و تجربه بلوای کورنیلف .

پس شرط اول آنست که اکثریت طبقه کارگر قاطعانه و آگاهانه پشتیبان حزب انقلابی و سیاست های آن باشد و شهرهای بزرگ کلیدی و عمده در دست آن باشد .

۲ - شورا انقلابی هنوز توده عظیم مردم را فرا گرفته بود ، امروز ، در اثر تجربه بلوای کورنیلف این امر صورت گرفته است . وقایع اخیر در ولایات و اینکه شوراها در مناطقی متعددی قدرت را در دست گرفته اند ، از همین امر حکایت می کند .

توجه کنیم که فراگیر شدن شورا انقلابی در میان مردم زحمتکش به معنای بلشویک شدن یا کمونیست شدن آنها نیست . حتی وقتی که آنها خواستار تقسیم زمین ها و انتقال قدرت به شوراها ، یعنی خواستار تحقق شعارهای بلشویک ها می شوند ، این هنوز بدان معنی نیست که ایدئولوژی و برنامه کمونیستی را فرا گرفته اند یا هوادار حزب انقلابی شده اند . اهمیت برنامه و شعارهای انتقالی دقیقا در همینجا است که به توده ها کمک می کنند تا قبل از آنکه ایدئولوژی انقلابی را فرا بگیرند ، انقلابی عمل کنند و عملا در مسیر انقلاب حرکت کنند .

۳ - هنوز تزلزل ، در ایام سیاسی عظیم و مهم ، در صفوف دشمنان ما و در میان خرده بورژوازی نامطمئن و ناروشن پیدا نشده بود . امروز این تزلزل ابعاد باور نکردنی بخود گرفته است ... دمکر - ات های خرده بورژوازی ما هم که دیگر واضح است اکثریت خود را در میان مردم از دست داده اند ، اخیرا ، مخصوصا وقتی که از بلوک بندی با کادتها ، یعنی از ائتلاف با آنها امتناع کردند ، تزلزل درونی عمیقی را به نمایش گذارده اند .

آری ، آنچه ، در رابطه با احزاب خرده بورژوازی ، از آمادگی شرایط برای تسخیر قدرت حکایت می کند ، نه آمادگی شدن شرایط برای ائتلاف با آنها ، بلکه متزلزل شدن سیاسی آنهاست . ظهور یک چنین تزلزل سیاسی که آغاز تلاشی درونی است ، کاملا منطقی است . احزاب خرده بورژوازی از یک سو با بورژوازی نرد عشق می بازند ، و از سوی دیگر خود را بر توده های مردم متکی می کنند . آنگاه که توده های مردم آگاهانه از بورژوازی بریده اند و بر علیه آن به حرکت درآمده اند ، رعشه های مرگ این احزاب نیز آغاز می شود . تحت فشار همین حرکت بود که نمایندگان این احزاب یعنی احزابی که چندما پیش برای نجات بورژوازی با احزاب بورژوا ائتلاف کرده و تشکیل حکومت داده بودند ، در کنفرانس دموکراتیک بر علیه بلوک بندی با بورژوازی رای دادند . این رای منفی ، برای لنین به منزله آن بود که به سرش از حکومت بورژوازی نه تنها در حرکت عینی ، بلکه در ذهنیت نیز انعکاس یافته است .

۴ - به این دلایل در روزهای ۳ و ۴ ژوئیه سازمان دادن قیام کاری خطا بود . ما ، نه از لحاظ سیاسی و نه از لحاظ مادی قادر به حفظ قدرت نمی بودیم . از لحاظ مادی ، با آنکه پترزبورگ در آن برش در دست ما بود ، اما کارگران و سربازان ما هنوز ضربه وارد شدن در نبرد مرگ و زندگی برای حفظ پترزبورگ نبودند . هنوز این " غلیان خشم " و این نفرت عمیق نسبت به هم کرنسکی و هم زرتلی ، چرنف و شرکا پدید نیامده بود . و از لحاظ سیاسی نیز در روزهای ۳ و ۴ ژوئیه قاطعانه حفظ قدرت نمی بودیم . چرا که قبل از ما برای بلوای کورنیلف ارتش و روستاها می توانستند بر علیه پترزبورگ ، به حرکت درآیند و به حرکت درمی آمدند . (کلیات ، جلد ۲۶ ، مقاله مارکسیزم و قیام)